

بحران مشروعیت سلطنت سلیم اول و ارتباط آن با وقوع جنگ چالدران^۱

مهدی عبادی^۲

استادیار دانشگاه پیام نور (مرکز تهران)، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

چکیده

از اوایل قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی، مذهب به صورت عاملی مؤثر در مناسبات میان دو دولت صفوی و عثمانی درآمد و تحولات سیاسی و مذهبی در ایران، خاصه رسمیت یافتن تشیع در این سرزمین، هم‌زمان با تحولات درونی دولت عثمانی، معارضات و درگیری‌های دو دولت را تشدید کرد. در واقع، رقابت میان شاهزادگان عثمانی در اواخر سلطنت بایزید دوم (حک: ۹۱۸-۹۲۶هـ/۱۵۱۲-۱۵۲۰م)، برای دست یافتن به سلطنت، روند تحولات را به گونه‌ای رقم زد که دولت عثمانی را نیز به بهره‌گیری از مذهب در مناسبات خود با دولت نوپای صفوی سوق داد. سلیم اول که در مقایسه با دیگر مدعیان از اقبال کمتری برای سلطنت برخوردار بود، به یاری ینی‌چری‌ها پدر را وادار به کناره‌گیری از قدرت کرد و خود بر جای او نشست؛ اما این شیوه دستیابی به قدرت و نیز قتل عام همه افراد ذکور خاندان عثمانی مشروعیت او را سخت مخدوش ساخت. از این رو، درصدد برآمد با اتخاذ سیاست مذهبی تهاجمی بر ضد شیعیان و شاه اسماعیل صفوی بحران مشروعیت سلطنت خود را برطرف سازد. پس بررغم رویگردانی شاه اسماعیل از رویارویی نظامی با دولت عثمانی، به قلمرو صفوی یورش برد و بدین ترتیب جنگ چالدران به وقوع پیوست.

کلیدواژه‌ها: مناسبات صفوی-عثمانی، سلیم اول، شاه اسماعیل صفوی، جنگ چالدران.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۵.

۲. رایانامه: m.ebadi61@gmail.com

مقدمه

پیش از ظهور صفویه، رقابت‌ها و درگیری‌های دولت عثمانی با حکمرانان ایرانی، بیشتر جنبه سیاسی و نظامی داشت. اما از اوایل قرن دهم/ شانزدهم، مذهب به عنوان عامل مهم و تأثیرگذار در مناسبات صفویه و عثمانی مطرح گردید. اگرچه ظهور دولتی شیعی در ایران، به تنهایی می‌توانست زمینه‌ساز ورود مذهب در مناسبات میان دولت‌های صفوی و عثمانی باشد، تحولات درونی دولت عثمانی نیز در این زمینه سخت مؤثر بود. در اوایل تشکیل دولت شیعی صفوی، هم صفویان و هم عثمانیان به‌صورت خویش‌دارانه‌ای از وارد شدن در مجادلات سیاسی- مذهبی جدی خودداری می‌کردند؛ چنان‌که بایزید دوم به درخواست علما و مدرسین قلمرو عثمانی برای برخورد نظامی با شاه اسماعیل صفوی، به نام دفاع از مذهب تسنن، توجه چندانی نمی‌کرد.^۱ اما با روی کار آمدن سلیم اول در ۹۱۸ هـ شریط به گونه‌ای دیگر رقم خورد و دولت عثمانی به نام مذهب تسنن، به درگیری نظامی با دولت صفوی روی آورد. به این ترتیب، از این زمان به بعد رقابت‌های سیاسی و نظامی منطقه‌ای دو دولت، در پوشش جنگ و جدال مذهبی آغاز شد. پژوهش حاضر درصدد است با بررسی تحولات درونی دولت عثمانی در این مقطع، به این سؤال پاسخ دهد که: بحران مشروعیت سلطنت چگونه سلیم اول را زیر لوای دفاع از تسنن به جنگ با شاه اسماعیل صفوی برانگیخت؟

۱. با افزایش نفوذ معنوی شاه اسماعیل در بین ترکمن‌های آناتولی، علما و مدرسان با صدور فتوا مبنی بر ارتداد طرفداران شاه صفوی، خواستار اتخاذ سیاست قهرآمیز از سوی دولت عثمانی در قبال آن‌ها شدند (عاشق پاشازاده، ۲۶۴). با آن‌که در پی این فتوا، بایزید دوم سیاست خود در قبال هواداران صفویه را تا حدودی تغییر داد، ولی اقدامات وی از محدود ساختن فعالیت‌های قزلباش‌ها فراتر نرفت. بایزید سعی کرد با ارسال نامه به شاه اسماعیل، او را به تجدید نظر در سیاست ضد سنی‌اش ترغیب نماید (اسپناچی پاشازاده، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، ۵۱-۵۳؛ و نیز نک. فلسفی، «چالدران»، ۵۳-۵۵). هم‌چنین به‌رغم این‌که فتوای ارتداد، به معنی مهدور الدم بودن پیروان صفویه بود، سلطان عثمانی صرفاً به زیر نظر گرفتن شدید فعالیت‌های قزلباش‌ها در آناتولی اکتفا نمود و تعداد قابل توجهی از ترکمن‌های هواخواه صفویان را به مناطق دور دست روم‌ایلی تبعید کرد (۱۵۰۲/۹۰۸). علاوه بر این، محدودیت‌های زیادی برای ارتباط پیروان صفویه در آناتولی با ایران به‌ویژه در مناطق مرزی به وجود آمد تا بدین طریق قدرت تأثیرگذاری شاه صفوی را بر تحولات مذهبی و سیاسی آناتولی به حداقل برساند (عاشق پاشازاده، ۲۶۸؛ خواجه سعدالدین، ۱۲۷/۲، صولاق‌زاده، ۳۱۷).

ستیز برای قدرت: شاهزادگان عثمانی و جانشینی بایزید دوم

بنا بر عرف مرسوم در میان ترکان، تمامی شاهزادگان عثمانی از حق جانشینی پدر برخوردار بودند؛^۱ اما از آنجاکه قاعده و قانون مدون و مشخصی برای انتقال قدرت به جانشین سلطان وجود نداشت، محمد فاتح نیز که برای اولین بار سعی کرد با تدوین *قانون‌نامه* وجهه‌ای قانون‌مند به امور دولت دهد، تحت تأثیر سنت‌های ترکی- مغولی^۲ از ذکر شرایط و یا تعیین مستقیم جانشین سلطنت خودداری^۳ کرد و بنابر عرف رایج آن را به مشیت الهی واگذار کرد.^۴ از همین رو، در صورت وجود بیش از یک شاهزاده، انتقال قدرت در دولت عثمانی با مشکلات و مجادلات زیادی همراه می‌شد.^۵ در اواخر دوره بایزید دوم (حک ۸۸۶-۹۱۸ هـ)، که به علت پیری، بیماری و ناتوانی تسلط بر اداره امور تا حدودی از دست وی خارج شده^۶ و به زعم مؤلف *مرآت‌الکائنات* «نظام عالم منحل و معطل شده بود»،^۷ کوشش‌های جریان‌های مختلف برای برکشیدن فرد مورد نظر خود به جانشینی بایزید دوم به شکل رقابت میان سه فرزند^۸ سلطان آشکار گردید.^۹ احمد فرزند بزرگ بایزید و حکمران آماسیه،^{۱۰} که متمایل به سیاست‌های پدرش

1. See İncak, "Osmanlılar'da Saltanat Veraseti Usulü ve Türk Hakimiyet Telakkisiyle İlgili", 69et. seq.

2. See İncak, "The Rise of the Ottoman Empire", 1/303; idem, "A Case Study in Renaissance Diplomacy: The Agreement between Innocent VIII and Bayezid II on Djem Sultan", 344.

۳. در قانون‌نامه مذکور در بحث مربوط به جانشینی تنها به قتل برادران به وسیله سلطان بعدی اشاره شده است (نک: *قانون‌نامه آل عثمان*، ۲۷).

۴. «ولی تفویض ملک و پادشاهی بود موقوف فرمان الآهی» (بدلیسی، هشت بهشت، ۱۳۳/۸)؛ به طور کلی پس از مرگ سلطان و خالی ماندن تخت سلطنت، اولین شاهزاده‌ای که می‌توانست خود را به پایتخت برساند، بر آن جلوس می‌کرد (Idem, "Sel'Em I", IX/127).

5. İdem, "Me'Emmed I", VI/974.

۶. بدلیسی، *سلیم شاهنامه*، ۴۸-۴۹؛ خواجه سعدالدین، ۱۳۹/۲؛ صولاق زاده، ۳۲۵.

۷. نشانجی‌زاده، ۴۴۰.

۸. برای آگاهی درباره دیگر فرزندان بایزید دوم که پیش از مرگ وی از دنیا رفتند نک: Uzunçarşılı, "II inci Bayezid'in Oğullarından Sultan Korkut", 539.

۹. نک: بدلیسی، هشت بهشت، ۱۰۷۷/۸.

۱۰. خواجه سعدالدین، ۱۳۴/۲.

بود، از جانب قاطبه ارکان دولت، به‌ویژه خود بایزید، پشتیبانی می‌شد؛^۱ اما ینی‌چری‌ها به‌دستاویز اهمال و سستی وی در رویارویی با قیام شاه‌قولی (۹۱۷هـ.)^۲ با این شاهزاده به‌شدت مخالفت کردند.^۳ این در حالی بود که مدرسیان از شاهزاده قورقود (د. ۹۱۹هـ.)^۴ که اغلب از او به عنوان شاهزاده‌ای فاضل و علاقه‌مند به مصاحبت با علما یاد می‌شود،^۵ حمایت و پشتیبانی می‌کردند.^۶ آن‌چه موجب می‌شد تا قورقود به عنوان یکی از نامزدهای جانشینی پدرش مورد توجه قرار گیرد، این بود که در دوره فترت پس از مرگ محمد فاتح (۸۸۶هـ./ ۱۴۸۱م)، تا رسیدن بایزید دوم از آماسیه به استانبول و استقرار وی بر تخت سلطنت، به مدت دو هفته به نیابت از پدرش بر تخت سلطنت جلوس کرده بود.^۷ در این میان، چند عامل از بخت شاهزاده قورقود در دست یافتن به سلطنت می‌کاست. این شاهزاده پیش از این، در مقابله با شورش شاه‌قولی کاری از پیش نبرده بود و به همین سبب قیام مذکور تا حد خطرناکی گسترش یافته بود.^۸ همین امر، جایگاه وی را در میان ینی‌چری‌ها، که در این زمان به عامل تعیین‌کننده‌ای در

۱. نک. بدلیسی، همان، ۱۱۲۹/۸، ۱۱۳۱؛ Celalzade, 62؛ خواجه سعدالدین، ۱۳۶/۲، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۶۶-۱۶۷، ۱۷۱-۱۷۲؛ صولاق‌زاده، ۳۲۵.
۲. شاه‌قولی (شاه‌قلی) که برخی منابع عثمانی از او تحت عنوان «شیطان قولی» یاد می‌کنند (خواجه سعدالدین، ۱۸۹/۲؛ لطفی پاشا، ۲۰۱)، در سال ۱۵۱۱/۹۱۷ به طرفداری از شاه اسماعیل قیام کرد و دامنه قیام وی مناطق قابل توجهی از غرب و مرکز آناتولی را نیز در بر گرفت. دولت عثمانی برای فرونشاندن این قیام با مشکلات زیادی روبرو گردید (نک: بدلیسی، *سلیم شاهنامه*، ۵۵-۵۶؛ Celalzade, 77-82؛ خواجه سعدالدین، ۱۷۳-۱۷۹؛ نشانجی زاده، ۴۴۲-۴۴۱/۲؛ *تواریخ آل عثمان* [مجهول المؤلف]، ۱۲۹-۱۳۰).
۳. خواجه سعدالدین، ۱۸۹/۲، ۱۹۴؛ نشانجی زاده، ۴۴۳.
۴. قورقود در سال ۱۴۸۳/۸۸۸ به عنوان حکمران صاروخان (مغنیسا) انتخاب شد (İbn Kemal, VIII/52). در سال ۱۵۰۲/۹۰۷ و تحت فشار برادرش احمد، حکمرانی ولایت مذکور از او گرفته شد و به جای آن امارت تکه و انطالیه بدو واگذار گردید (Gökbilgin, "Orfud b. BşyazEd", V/269).
۵. خواجه سعدالدین، ۱۹۴/۲، ۲۱۴؛ بدلیسی، همان، ۱۱۲۹/۸؛ قنالی‌زاده، ۱۰۹/۱؛ لطیفی، ۶۵-۶۶؛ بدلیسی از وی به عنوان اعلم شاهزادگان (*سلیم شاهنامه*، ۵۴) و ابن‌کمال از نیز با القابی چون «در صدق مانند ابوبکر و در عدل چون عمر و در حلم هم‌چون عثمان و در علم مثل حیدر» یاد کرده‌اند (İbn Kemal, VIII/52).
6. Shaw, 1/78-9.
۷. ابن‌کمال، *سلیم‌نامه*، ورق ۳۹ (خزینه کتاب‌های توپقایی سرای)، به نقل از II inci, "Uzunçarşılı, "Bayezid'in Oğullarından Sultan Korkut", 573 (no. 106)؛ و نیز نک: طورسون، ۱۷۶-۱۷۷؛ خواجه سعدالدین، ۱۹۷/۲-۱۹۸؛ سهی‌بک، ۱۰۷.
۸. نک: خواجه سعدالدین، ۱۶۳/۲.

جریان انتقال قدرت در دولت عثمانی در آمده بودند، به شدت کاهش داده بود.^۱ علاوه بر این، برخی منابع به عقیم بودن وی نیز اشاره کرده‌اند که موجب شده بود تا رغبت چندانی از سوی ارکان دولت برای جانشینی او وجود نداشته باشد.^۲ مدعی دیگر سلطنت، شاهزاده سلیم بود که امارت قسطنطنیه (طرابوزان) را بر عهده داشت.^۳ این شاهزاده، با وجود این که از نظر ویژگی‌های نظامی و جنگاوری مورد تأیید ینی‌چری‌ها و نیز بک‌های مرزی عثمانی در روم‌ایلی بود^۴ و از طریق آن‌ها از تحولات استانبول اطلاع می‌یافت،^۵ تند خوبی‌اش موجب شده بود تا بایزید دوم و بسیاری از ارکان دولت نظر مساعدی نسبت به وی نداشته باشند.^۶

جلوس سلیم اول بر تخت سلطنت عثمانی از طریق تغلب

در شرایطی که احمد و قورقود برای دست یافتن به مقام پدرشان، به دنبال امارت بر نواحی نزدیک‌تر به استانبول و به دست آوردن حامیانی بیشتر و قدرتمندتر بودند،^۷ تا جایی که قورقود حتی در صدد جلب حمایت ممالیک برآمده بود،^۸ سلیم که ظاهراً در مقایسه با دو برادر بزرگ‌تر

1. Shaw, 1/79.

۲. بدلیسی، همان، ۱۱۳۱/۸؛ خواجه سعدالدین، ۱۹۴/۲.

۳. بدلیسی، همان، ۱۰۷۹/۸؛ همو، سلیم شاهنامه، ۴۹؛ Celalzade, 47؛ خواجه سعدالدین، ۱۳۴/۲؛ کاتب چلبی، ۱۱۴.

۴. بدلیسی، هشت بهشت، ۱۱۳۴/۸؛ سلیم در همین دوره امارت بر طرابوزان، به علت فعالیت‌های نظامی موفقیت‌آمیز در مناطق اطراف طرابوزان از جمله گرجستان مورد توجه ینی‌چری قرار گرفته بود (İnalçık, "Selâm I", IX/127).

۵. نک. خواجه سعدالدین، ۱۳۸/۲-۱۳۹.

۶. به گزارش مؤلف تاج/تواریخ، تحت تأثیر همین طیف از ارکان دولت، از سوی بایزید دوم بارها نامه‌های عتاب‌آمیزی به سلیم فرستاده شده و نسبت به اعمال وی تذکر داده می‌شد (خواجه سعدالدین، ۱۴۰/۲).

۷. همو، ۱۳۴/۲-۱۳۸.

۸. به دنبال امارت احمد بر آماسیه که در ۱۵۰۷/۹۱۳ از سوی بایزید دوم بدین مقام منصوب شد و به نوعی نمایان‌گر علاقه سلطان به جانشینی وی بود (نک: بدلیسی، همان، ۱۰۷۵/۸)، قورقود که امارت انطالیه را بر عهده داشت، در ظاهر برای سفر حج و در واقع برای جلب نظر ممالیک، در سر راه خود به قاهره رفت و از آن‌ها درخواست حمایت کرد (خواجه سعدالدین، ۱۳۱/۲-۱۳۲، ۲۱۴؛ صولاق‌زاده، ۳۲۰). اما از آن‌جا که ممالیک در این زمان خود با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بودند و به‌ویژه این که حمایت پیش از این از جم سلطان، موجب جنگ چند ساله میان دو طرف شده بود، از پذیرش در خواست شاهزاده عثمانی و در دخالت در امور داخلی عثمانی خودداری

خود، بخت کمتری برای جانشینی پدر داشت، ابتدا درصدد برآمد به هر طریق ممکن امارت یکی از سنجاق‌های عثمانی در روم‌ایلی را به دست آورد.^۱ او زمانی که از طریق درخواست، موفق به تحصیل هدف خود نشد، برای دست یافتن به خواسته‌اش با حمایت ینی‌چری‌ها متوسل به زور گردید و با سپاهیان تحت فرمان خود در ۹۱۷ راهی روم‌ایلی شد.^۲ با توجه به این‌که موفقیت سلیم به نفع ارکان دولت نبود، ملا نورالدین معروف به صاری‌گزر (د. ۱۵۲۲/۹۲۸) از مدرّسان مشهور مدارس صحن (مدارس صحن ثمان، مهم‌ترین مدارس عثمانی در این زمان) را برای مذاکره با سلیم به نزد او فرستادند. با وجود این که صاری‌گزر برای اقناع شاهزاده برای بازگشت به سنجاق خود تلاش کرد، نتوانست رضایت وی را جلب کند.^۳ در مقابل، سلیم در پیغامی که برای پدرش فرستاد، ضمن انتقاد از اهمال در امر غزا، از وی خواست تا برای این‌که او شخصا بتواند به این امر بپردازد، سنجاقی در روم‌ایلی به او داده شود.^۴ توجه به این مطلب از این نظر اهمیت دارد که سلیم قصد داشت تا با استفاده از عنوان غزا، یعنی وظیفه‌ای دینی و شرعی، به اهداف قدرت‌طلبانه خود مشروعیت بخشد.

بعد از شکست مذاکرات میان دو طرف، سلیم در رویارویی نظامی با پدر در چورلو،^۵ مغلوب شد (۸ جمادی‌الاولی ۳/۹۱۸ آگوست ۱۵۱۱) و به سمت دریای سیاه و از آن‌جا به کَفَه در جنوب شرقی شبه جزیره قریم (کریمه) عقب نشست.^۶ بعد از این واقعه، ارکان دولت درصدد برآمدند احمد را به استانبول فرا خوانده، سلطنت را به او تسلیم نمایند. در حالی که حتی شخص سلطان نیز با این امر موافقت کرده بود،^۷ با حمله ینی‌چری‌ها به منازل ارکان دولت

کردند (نک: *Uzunçarşılı, "II inci Bayezid'in Oğullarından Sultan Korkut", 550-60*؛ و نیز نک: فریدون‌بک، ۳۵۶/۱-۳۵۸).

۱. خواجه سعدالدین، ۱۴۰/۲.

۲. همو، ۱۴۱-۱۴۱/۲، لطفی پاشا، ۲۰۲-۲۰۱.

۳. خواجه سعدالدین، ۱۴۲/۲-۱۴۳؛ نشانجی‌زاده، ۴۴۰؛ *تواریخ آل عثمان* [مجهول المؤلف]، ۱۳۰.

۴. بدلیسی، هشت بهشت، ۱۱۳۳/۸؛ لطفی پاشا، ۲۰۲.

۵. چورلو یا چورلی، قصبه‌ای است واقع در ۳۲ کیلومتری شمال شرق سنجاق تکفور طاغی در ولایت ادرنه (سامی، ۱۸۸۶/۳).

۶. بدلیسی، *سلیم شاهنامه*، ۶۱-۶۲؛ Celalzade, 85-7؛ خواجه سعدالدین، ۱۵۵/۲-۱۶۲؛ لطفی پاشا، ۲۰۲-۲۰۳؛ *تواریخ آل عثمان* [مجهول المؤلف]، ۱۳۱.

۷. بدلیسی، هشت بهشت، ۱۱۳۴/۸؛ همو، *سلیم شاهنامه*، ۶۲-۶۳؛ Celalzade, 89-90؛ خواجه سعدالدین، ۱۸۵-۱۸۸، ۱۸۸-۱۹۱؛ نشانجی‌زاده، ۴۴۲؛ *تواریخ آل عثمان* [مجهول المؤلف]، ۱۳۱.

(متشکل از هرسک‌اوغلی احمد پاشا وزیر اعظم، قوجه مصطفی پاشا وزیر دوم، حسن پاشا بکلربک روم‌ایلی، مؤیدزاده قاضی عسکر عبدالرحمان افندی، نشانجی تاجی‌زاده جعفر چلبی)، اوضاع به نفع سلیم تغییر یافت و به دنبال آن هرسک‌زاده عزل و وزیر دوم قوجه مصطفی پاشا به جای وی به عنوان وزیر اعظم منصوب گردید.^۱ در چنین شرایطی که به علت مخالفت ینی‌چری‌ها جانشینی احمد منتفی شده بود، جناح مخالف سلیم درصدد برآمد قورقود را به عنوان جانشین پدرش اعلام نماید.^۲ قورقود که در ظاهر ادعای سلطنت نداشت، به بهانه تهدیدهای برادرش احمد^۳ وارد استانبول شد و حتی بدون مشکل چندانی موفق به دیدار با سلطان گردید. با وجود این که به نظر می‌رسید ارکان دولت در حال دست یافتن به هدف مورد نظر، یعنی روی کار آوردن فردی جز سلیم هستند، پیش‌دستی ینی‌چری‌ها مانع تحقق این امر شد.^۴ بدین‌سان که ینی‌چری‌ها با اطلاع از تحرکات ارکان دولت،^۵ بار دیگر مخالفت خود را با سلطنت هر کس جز سلیم اعلام کردند و بدین ترتیب مانع سلطنت فرد مورد نظر مدرسین شدند.^۶ بدین ترتیب، با اصرار ینی‌چری‌ها سلطان عثمانی (بایزید دوم) بالاجبار از قدرت کناره گرفت و تخت سلطنت را به فرزندش سلیم واگذار کرد.^۷

قتل عام خاندان سلطنت و بحران مشروعیت

اگرچه سلیم به واسطه تغلب و استیلا تکیه بر تخت فرمان‌روایی زده بود، اما با وجود پدرش بایزید دوم و نیز مدعیانی مانند برادرانش، به‌ویژه احمد، هنوز از استواری قدرت خود مطمئن نبود. علاوه بر این، دست یافتن به قدرت از طریق تغلب و پشتیبانی ینی‌چری‌ها، مشروعیت

۱. بدلیسی، هشت بهشت، ۱۱۳۵/۸؛ همو، سلیم شاهنامه، ۶۳-۶۵؛ نشانجی زاده، ۴۴۳؛ Celalzade, 91؛ تواریخ آل عثمان [مجهول المؤلف]، ۱۳۱.

۲. خواجه سعدالدین، ۱۹۷/۲.

3. Celalzade, 93; and see Uzunçarşılı, op. cit., 574, 576.

4. Ibid, 575-76.

5. See Uluçay, 186.

۶. خواجه سعدالدین، ۱۹۸/۲-۱۹۹؛ سهی‌بک، ۱۰۷.

۷. بدلیسی، هشت بهشت، ۱۱۳۵/۸-۱۱۳۸؛ همو، سلیم شاهنامه، ۶۶-۶۹؛ İbn Kemal, 9/66؛ نشانجی زاده، ۴۶۳/۲؛ لطفی پاشا، ۲۰۲۰۳-۲۰۳؛ Celalzade, 94-7؛ خواجه سعدالدین، ۲۰۱/۲-۲۰۳؛ تواریخ آل عثمان [مجهول المؤلف]، ۱۳۱-۱۳۲؛ کاتب چلبی، ۱۱۴ و نیز نک. بدلیسی، هشت بهشت، ۱۱۳/۸-۱۱۳۸.

سلطنت او را آشکارا مخدوش کرده بود. بر این اساس دو مشکل اساسی پیش روی وی بود: اول از میان برداشتن همه مدعیان قدرت از خاندان عثمانی و دوم حل مسأله بحران مشروعیت حکومت خود که جلب نظر مدرسیان نقش مهمی در این امر می‌توانست داشته باشد. حذف مدعیان از بزرگ‌ترین فرد خاندان، یعنی بایزید دوم آغاز گردید. بایزید دوم پس از خلع خود از سلطنت و تسلیم آن به سلیم، راهی زادگاهش دیومتوقه (نزدیک ادرنه) شد تا باقی عمر را در آن‌جا سپری نماید، اما در بین راه ظاهراً به مرگی طبیعی از دنیا رفت (۱۰ ربیع‌الاول ۹۱۸/۲۶ مه ۱۵۱۲).^۱ با وجود این‌که بایزید دوم در این زمان پیر و بیمار بود، اما مرگ زودهنگام وی آن هم بلافاصله پس از کناره‌گیری از سلطنت، این احتمال را تقویت می‌کند که به دستور سلیم و برای پایان دادن به هر گونه احتمالی برای بازگشت مجددش به قدرت وی را مسموم کرده باشند.^۲

از آن‌جا که شاهزادگان عثمانی از مدت‌ها پیش برای کسب مقام سلطنت به تکاپو افتاده بودند، مشخص بود که با جلوس سلیم به این منصب، این کوشش‌ها متوقف نمی‌گشت؛ اما سلیم از کشتن قورقود که پس از اعلام فرمان‌روایی به ینی‌چری‌ها پناه برده بود، خودداری کرد و او را به مغنيسا فرستاد.^۳ اما احمد برادر بزرگ‌تر حاضر به پذیرش فرمان‌روایی سلیم نشد و با ادعای این‌که جانشینی پدر حق مسلم او است، برای اعلام فرمان‌روایی خود از قونیه فرستادگانی را به مناطق مختلف آناتولی فرستاد.^۴ از آن‌جا که به علت کسب قدرت با تغلب^۵ و بحران مشروعیت، سلیم از ادامه این روند به شدت وحشت داشت، درصدد برآمد تمامی اعضای ذکور خاندان عثمانی را از میان بردارد.^۶ از این رو، ابتدا راهی بروسه شد و پنج تن از برادرزادگانش یعنی محمد فرزند شهنشاه، موسی، اورخان و امین فرزندان محمود و عثمان پسر

۱. بدلیسی، همان، ۱۱۳۹/۸-۱۱۴۱؛ همو، *سلیم شاهنامه*، ۷۶-۷۷؛ İbn Kemal, 9/67؛ لطفی پاشا، ۲۰۳؛ نشانجی‌زاده، ۴۶۳/۲؛ Celalzade, 99-100؛ خواجه سعدالدین، ۲۰۷/۲-۲۰۸؛ اولیاء چلبی، ۱۴۵/۱-۱۴۶؛ کاتب چلبی، همانجا.

۲. برای بحث تفصیلی در این باره نک: هامر پورگشتال، ۷۸۱/۱-۷۸۲؛ Tekindağ, "Bayezid'in Ölümü", 11 et seq. "Meselesi"؛ و نیز نک: Shaw, 1/79; Uzunçarşılı, *Osmanlı Tarih*, 2/245.

۳. İbn Kemal, 9/67؛ خواجه سعدالدین، ۲۰۴/۲؛ *تواریخ آل عثمان* [مجهول المؤلف]، ۱۳۳.

۴. بدلیسی، هشت بهشت، ۱۱۴۱/۸-۱۱۴۲؛ همو، *سلیم شاهنامه*، ۷۹؛ İbn Kemal, 9/69-70؛ خواجه سعدالدین، ۱۹۳/۲-۱۹۴؛ نشانجی‌زاده، ۴۴۳/۲.

۵. مستقیم‌زاده، *تحفة الخطاطین*، ۳۶۸.

۶. خواجه سعدالدین، ۲۲۹/۲؛ صولاق‌زاده، ۳۵۲؛ و نیز نک: İbn Kemal, 9/70-1.

علمشاه را برای «اصلاح عالم و نظم امور بنی آدم» از میان برداشت.^۱ هم‌چنین وزیر اعظم قوجه مصطفی پاشا که پیش‌تر از احمد طرفداری می‌کرد، به اتهام ارتباط مخفیانه با وی، در همین شهر (بروسه) اعدام شد و مقام وی به هرسک‌زاده احمد پاشا واگذار گردید (۱۵۱۲/۹۱۸).^۲

سلیم پس از قتل عام برادزادگان، با بهانه قرار دادن این‌که قورقود نیز هوای سلطنت در سر دارد، به مغنیسا یورش برد. اگرچه قورقود از دست مهاجمان جان به در برد، اما پس از اندک مدتی دستگیر شد و قپوچی‌باشی سنان آغا وی را خفه کرد (۱۵۱۳/۹۱۹).^۳ برای از میان برداشتن شاهزاده احمد، جدی‌ترین مدعی قدرت^۴ نیز، بنا بر تدبیر سلیم، نامه‌هایی از جانب رجال متنفذ و ارکان دولت مبنی بر هواخواهی از وی ارسال گردید تا جایی که احمد به گمان حمایت آن‌ها از ملطیه به انطالیه بازگشت و پس از گرد آوردن سپاهیان از طریق قونیه رهسپار بروسه شد. در جنگی که در ینی‌شهر میان احمد با سپاهیان اعزامی از سوی سلیم تحت فرماندهی همدم پاشا (د. ۱۵۱۳/۹۲۰)، بکلربک قره‌مان و آناتولی درگرفت، احمد اسیر شد و بنابر روش مرسوم، به دست سنان آغا خفه گردید (شوال ۹۱۸/ژانویه ۱۵۱۴).^۵ بدین طریق سلیم توانست با حذف مدعیان قدرت در خاندان عثمانی، تا حدودی قدرت سلطنت خود را تثبیت کند، با این همه، بحران مشروعیت ناشی از دست یافتن به قدرت از طریق تغلب و استیلا هم‌چنان پابرجا بود.

-
۱. بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۸۱-۸۲؛ 9/73-4، Ibn Kemal، نشانجی‌زاده، ۴۶۴؛ خواجه سعدالدین، ۲۲۹/۲-۲۳۰؛ *تواریخ آل عثمان* [مجهول المؤلف]، ۱۳۳؛ منجم‌باشی، *صحائف الاخبار*، ۴۴۸/۳؛ صولاق زاده، ۳۵۲-۳۵۳.
 ۲. بدلیسی، همان، ۸۴؛ نشانجی، ۱۸۲؛ خواجه سعدالدین، ۲۳۴/۲.
 ۳. بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۸۲-۸۳؛ 9/75-7، Ibn Kemal؛ لطفی پاشا، ۲۰۵؛ نشانجی زاده، ۴۶۵/۲؛ خواجه سعدالدین، ۲۳۴-۲۳۰/۲؛ منجم‌باشی، ۴۴۸/۳؛ *تواریخ آل عثمان* [مجهول المؤلف]، ۱۳۳؛ و نیز نک: Uluçay، 188-191.
 ۴. نک. بدلیسی، همان، ۶۲-۶۳؛ خواجه سعدالدین، ۱۸۳/۲-۱۸۵.
 ۵. بدلیسی، همان، ۸۵؛ 9/78-81، Ibn Kemal؛ لطفی پاشا، همان‌جا؛ نشانجی زاده، ۴۶۵-۴۶۶؛ خواجه سعدالدین، ۲۳۵/۲-۲۳۸؛ صولاق زاده، ۳۵۷-۳۵۸؛ *تواریخ آل عثمان* [مجهول المؤلف]، ۱۳۳؛ منجم‌باشی، ۴۴۹/۳-۴۵۰؛ و نیز نک: Uluçay، 191-200؛ سه فرزند احمد از این قتل عام جان سالم به در بردند. مراد به ایران و شاه اسماعیل پناهنده شد و چند سال بعد در ایران درگذشت و علاءالدین نیز به همراه برادر دیگرش به مصر متواری شد که بعد از مدتی هر دور در اثر بیماری طاعون از میان رفتند (بدلیسی همان، ۸۵-۸۶؛ نشانجی زاده، ۴۶۶/۲؛ خواجه سعدالدین، ۲۳۸/۲).

تلاش برای رفع بحران مشروعیت از طریق ستیز با صفویه

سلیم اول برای از میان برداشتن خلأ مشروعیت سلطنت خود به دستاورد مهمی نیاز داشت تا توجه‌کننده روند دست یافتن وی به سلطنت به شیوه تغلب باشد. در دوره بایزید دوم، دولت عثمانی در قبال دولت ممالیک و دولت نوپای شیعی صفویه اغلب از موضع ضعف برخوردار کرده بود. جنگ‌های پنج ساله با ممالیک (بین سال‌های ۸۹۰-۸۹۵/۸۹۵-۱۴۸۵-۱۴۹۰) دستاوردی در پی نداشت^۱ و نفوذ معنوی صفویه در آناتولی نیز تا بدان حد افزایش یافته بود که به صورت تهدیدی جدی برای کیان دولت عثمانی درآمده بود.^۲ هم‌چنین گسترش گرایش‌های شیعی در قلمرو عثمانی نارضایی علما و مدرسیان را که به شیعیان به عنوان افرادی بددین و کج‌آیین می‌نگریستند، در پی داشت.^۳ در چنین شرایطی بود که سلیم درصدد برآمد با استفاده از این فرصت با جلب نظر طبقه علما و همراه کردن آن‌ها با خود، تا حد امکان برای سلطنت خودش کسب مشروعیت نماید. از این رو در قبال مسائل مذهبی - سیاسی مانند تحرکات هواخواهان صفویه در آناتولی، موضعی مشابه موضع مدرسیان و علما اتخاذ کرد.^۴ بر همین اساس این ادعا

۱. برای جنگ‌های میان دولت عثمانی و ممالیک در دوره بایزید دوم نک: عاشق پاشازاده، ۲۲۹-۲۴۰؛ اوروج‌بک، ۱۳۵-۱۳۶؛ بهشتی، ۲۲۵-۲۳۳(25۲-32۷)؛ بدلیسی، همان، ۹۷۶/۸-۹۸۹؛ خواجه سعدالدین، ۴۹/۲-۶۵؛ *تواریخ آل عثمان* [مجهول المؤلف]، ۱۲۰-۱۲۵: 2/191-3؛ *Uzunçarşılı, Osmanlı Tarihi*, 2/191-3.

2. Kılıç, 66; Tekindağ, “Yeni Kaynak ve Vesikaların Işığında Altında Yavuz Sultan Selim’in İran Seferi”, 50-2 Savory, “Savaid Persia”, 1/400; idem, *Iran under the Safavids*, 40; and see Celalzade, 59.

۳. این نگرش در منابع عثمانی به وضوح به چشم می‌خورد و بی‌تردید علاوه بر ستیز سیاسی - نظامی میان صفویان و عثمانی‌ها، مدرسیان در پدید آمدن چنین نگرشی نقش مهمی داشتند. به عنوان نمونه مؤلف *تاج التواریخ*، که خود یک مدرسی بود، از پیروان صفویه که در قیام شاه‌قولی مشارکت داشتند بدین شکل یاد کرده است: «اتراک این دیار [تکه ولایتی] وجود ناپاک و با لوث طبیعی ملوث گشته و در فطرت‌شان رداءت و در خلقت‌شان دناءت به مثابه عرض ذاتی درآمده بود. در درون منافقانه این ناقصان انواع مفاسد مدغم بود و هر یک از آن‌ها حیوانی لایفهم در شکل انسان بود» (خواجه سعدالدین، ۱۶۲/۲؛ و نیز نک. İbn Kemal, 9/85-6).

۴. ابیات زیر که مؤلف *تاج التواریخ* در ذکر انگیزه جنگ بایزید اول با شاه اسماعیل بیان کرده (خواجه سعدالدین، ۲۳۹/۲)، مؤید این نظر می‌تواند باشد:

چنین بود در خاطر شهریار	که بدعت براندازد از روزگار
ز انوار شمع شریعت چو برق	منور کند دیده غرب و شرق
هر آنکس که از راه دین سر کشد	برو از سر کین قلم سر کشد

را مطرح کرد که «این که من این منصب را اختیار کردم نه برای تحصیل نفس اماره بلکه برای تکمیل عرض سلطنت و دفع فتنه گروه پرتضلیل فرزند اردبیل بنده است»^۱.

به‌رغم در پیش گرفتن چنین سیاستی از سوی سلیم، سپاه ینی‌چری به‌عنوان پشتیبان اصلی وی، رغبتی برای جنگ با شاه اسماعیل از خود نشان ندادند و حتی آشکارا از پذیرش خواست او سرباز زدند و زمانی که سلطان قصد خود درباره لزوم جنگ و ستیز با شاه اسماعیل را با ینی‌چری‌ها در میان گذاشت و به تعبیر مؤلف کنه / اخبار «در مقابل از عسگر منصور جواب خواست» و حتی سه بار نیز درخواست خود را تکرار کرد، جز سربازی دون پایه به نام عبدالله، کسی به درخواست او جواب مثبت نداد.^۲ گفته شده که ظاهراً عدم همدلی ینی‌چری‌ها با سلیم در این اقدام، به رسوخ و نفوذ عقاید طریقت بکتاشی در میان آن‌ها بازمی‌گشت.^۳ در شرایطی که امتناع ینی‌چری‌ها امکان جنگ با صفویان را منتفی می‌کرد،^۴ سلیم از آن به‌عنوان فرصتی برای نزدیکی هر چه بیشتر به علما و مدرسین بهره گرفت و او که در جلسه با سران ینی‌چری نتوانسته بود موافقت آن‌ها را برای جنگ با شاه صفوی جلب نماید، در این باره، به مشورت با «علمای شهر و اطراف و فضلالی دانشور» پرداخت. مدرسین نیز که پیش از این نتوانسته بودند سلطان پیشین را مجبور به اتخاذ موضعی خصمانه و جدی در قبال شیعیان و شاه اسماعیل کنند، از خواست سلطان استقبال کرده بر خلاف ینی‌چری‌ها، با صدور فتوا موافقت خود با سلطان عثمانی را اعلام کردند.^۵ مطلب مهم درباره این فتوا این است که بنا بر اطلاعات موجود در منابع، مدرسین به دلیل شیوه رفتار شاه اسماعیل با اهل سنت، به‌ویژه سب

۱. خواجه سعدالدین، ۲۲۵/۲.

2. Âli, 12/1074.

بدلیسی در گزارش خود از این جلسه، نه تنها به عدم رغبت ینی‌چری‌ها و یا به تعبیر وی «اهل شمشیر» اشاره نمی‌کند، بلکه از موافقت تمامی امرا و سپاه و عساکر نصرت پناه» با درخواست سلطان عثمانی خبر می‌دهد (بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۹۳-۹۴). علت این امر را باید در تمایل شخصی وی برای لشکرکشی عثمانی به ایران دانست؛ مطلبی که خود به صراحت بدان اشاره کرده است (نک: بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۳۰۴).

۳. وجود عناصر اعتقادی شیعی مانند علاقه وافر به حضرت علی(ع) در میان بکتاشیه و به تبع آن در میان ینی‌چری‌ها، از جمله عوامل مهمی بود که می‌توانست احساس دشمنی میان آن‌ها با صفویه (قرلباش‌ها) را کاهش دهد (نک: Tansel, 33).

4. Birge, 66-7.

۵. İbn Kemal, 9/96. خواجه سعدالدین، ۲۴۰/۲.

صحابه،^۱ اصطلاحاً برای «مسدود شدن باب فساد» حکم بر مهدور الدم بودن وی و طرفدارانش دادند^۲ و اعلام کردند که «قلع و قمع این فرقه ملاحده فجار اقدم و اهم از محاربه کفار و غزا و جهاد فرنگ و تاتار است».^۳ اگرچه ممکن است که این تصور پیش آید که این فتوا به درخواست و اجبار سلیم صادر شده باشد، به دو دلیل می‌توان گفت که مدرسیان خود انگیزه لازم برای صدور چنین فتوایی را داشتند: یکی این‌که آنان در سال ۱۵۰۲/۹۰۸ رأساً فتوایی در ارتداد پیروان صفویه صادر کرده بودند؛^۴ دوم این‌که در کنار درخواست سلطان عثمانی، بنا بر انگیزه‌های مذهبی و خطری که آن‌ها از اشاعه عقاید شیعی در آناتولی و قلمرو عثمانی برای موجودیت تسنن احساس می‌کردند^۵ و نیز با توجه به اخباری که درباره قتل علمای سنی به وسیله شاه اسماعیل بدانها می‌رسید^۶ و نیز دادخواهی علمای سنی ایران،^۷ مدرسیان از انگیزه

۱. به طور کلی علمای اهل سنت، با توجه به ضدیت شاه اسماعیل با تسنن و سختگیری‌های وی به اهل سنت، به وی مانند فردی مخالف دین اسلام می‌نگریستند؛ این مطلب در گزارش‌های منابع عثمانی به وضوح به چشم می‌خورد که از جمله می‌توان به نمونه زیر اشاره کرد:

بکین دست و بازو بر افراخته بسی سنیانرا سر انداخته

تبه کرده آیین دین پروری بهم برزده شرع پیغمبری (خواجه سعدالدین، ۲۴۱/۲)

۲. بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۸۷؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۰/۲؛ «همگی علماء اسلام و جمله ارباب فتوی مسند نشینان محاکم قضا و احکام و اهل حکومت بقانون شریعت سید انام بوجوب دفع آن طایفه اوباش و جمهور طاغیان قزلباش بد معاش متفق اللفظ و المعنی و مطابق المفهوم و الفحوی فتوی دادند» (بدلیسی، همان‌جا).

۳. بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۹۴؛ این فتوا به این شکل نگرانی شدید مدرسیان از گسترش تشیع در آناتولی را نشان می‌دهد.

۴. بدلیسی، هشت بهشت، ۱۱۳۲/۸؛ *تواریخ آل عثمان* [مجهول المؤلف]، ۱۲۹؛ خواجه سعدالدین، ۱۲۷/۲.

۵. نفوذ صفویه در میان ترکمن‌های آناتولی تا بدان حد بود که به روایت منابع عثمانی، آن‌ها حتی حاضر بودند «اهل و عیال و مال و منال» خویش را نیز در این راه فدا نمایند و هر ساله با هدایای زیادی به قصد زیارت به سوی ایران می‌رفتند و نیز از طریق خلفای آن‌ها نذور خود را بدانها ارسال می‌داشتند (خواجه سعدالدین، ۲۴۲/۲). روشن است چنین نفوذی هم برای مدرسیان و علمای اهل سنت و هم برای دولت عثمانی، که شاه اسماعیل را رقیب منطقه‌ای خود ارزیابی می‌کرد و گسترش قدرت روزافزون آن را به مثابه خطری برای خود به شمار می‌آورد، غیر قابل قبول باشد.

۶. همان‌جا.

۷. ادريس بدلیسی از درخواست‌های مکرر مبنی بر تظلم خواهی اهل سنت ایران از سلطان عثمانی اشاره کرده و متن منظوم نامه خواجه ملای اصفهانی (فضل‌الله بن روزبهان خنجی: د. ۱۵۲۱/۹۲۷) به سلیم اول را که در این

لازم برای صدور چنین فتوایی برخوردار بودند. در واقع، سلیم با اطلاع از چنین انگیزه‌ای، از علما و مدرسین درخواست چنین فتوایی کرده بود. نکته مهم این است که صدور چنین فتوایی از سوی علما و به درخواست سلطان عثمانی، آشکارا مشروعیت سلطنت وی را نیز تضمین می‌کرد. بر این اساس، اقدام بر ضد شاه اسماعیل صفوی، که در صورت توفیق، اهداف سیاسی و مذهبی سلیم اول را یکجا تأمین می‌کرد و او را از سلطانی روی کار آمده با تغلب، به فرمان‌روایی حامی و پشتیبان تسنن تبدیل می‌ساخت، اولویت پیدا کرد. توجه به این مسائل نشان می‌دهد که چرا سلیم اول تلاش می‌کرد با بهانه «اقامت دعائم دین متین و ادامت اطاعت شرع مبین» با صفویان و شاه اسماعیل، به‌مثابه کفار و غیر مسلمانان معامله نماید.^۱ به پشتوانه فتاوی مذکور،^۲ سلیم شرایط را برای جنگ با شاه اسماعیل فراهم آورد،^۳ از جمله پیش از ورود به جنگ دستور داد تمامی پیروان و هواخواهان صفویه در قلمرو عثمانی، «از هفت ساله تا هفتاد ساله» مورد شناسایی قرار گرفته اسامی آن‌ها ثبت شود.^۴ با توجه به این‌که احتمال قیامی به طرفداری از شاه اسماعیل در صورت وقوع جنگ با وی وجود داشت،^۵ دستور کشتار آن‌ها را صادر کرد و در پی آن حدود چهل هزار نفر قتل عام گردیدند.^۶

زمان به دربار ازبکان پناهنده شده بود، در سلیم شاهنامه خود ذکر کرده است (نک: بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۹۶-۱۰۰؛ برای متن این نامه هم‌چنین نک: لطفی پاشا، ۱۳-۱۶؛ فریدون‌بک، ۴۱۶/۱-۴۱۸).

۱. خواجه سعدالدین، ۲۴۱/۲؛ نکته جالب توجه این است که علما و مدرسین برای توجیه هر چه بیشتر فتوای خود مبنی بر وجوب جنگ با صفویه، به تشابه‌سازی رویدادهای زمان خود با حوادث صدر اسلام پرداخته و طی آن شاه اسماعیلی را به مسیلمه کذاب و صفویان و طرفداران آن‌ها را به خوارج نهروان تشبیه می‌کردند (بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۹۴-۹۵؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۳/۲). بر اساس همین نگرش اهل سنت به شاه اسماعیل است که مورخ معاصر عرب نیز از وی تحت عنوان «خارجی» یاد می‌کنند (به عنوان نمونه نک: ابن طولون، ۳۹۸).

۲. شده فرض بر من یفتوا که تیغ برارم کشم خصم دین بی‌دریغ (خواجه سعدالدین‌جا).

3. See Allouche, 112-3, 116;

برای دیگر عواملی که در لشکرکشی سلیم اول دخالت داشتند نک: فلسفی، ۶۱-۶۴؛ رویمر، ۲۹۰-۲۹۷.

۴. بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۱۰۱-۱۰۰؛ نشانجی‌زاده، ۴۶۷/۲؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۵/۲.

۵. اسپن‌اچچی پاشا‌زاده، ۷۵؛ Uzunçarşılı, *Osmanlı Tarih*, 2/256-7.

۶. بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۱۰۰؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۵/۲-۲۴۶؛ Âli, 12/1076-7. با وجود گزارش منابع مبنی بر این قتل عام گسترده، برخی پژوهش‌گران درصدد انکار و یا تعدیل آن برآمده‌اند (نک: 120- Gündüz, Kılıç, 68; I; قس. Tekindağ, op. cit., 56).

اما بر خلاف سلیم اول، سلطان عثمانی، شاه اسماعیل صفوی تمایل چندانی برای رویارویی نظامی با عثمانی‌ها نداشت. بنا بر شواهد موجود، پادشاه صفوی در قبال نامه‌های تهدیدآمیز سلطان عثمانی، سیاست سکوت و عدم پاسخ را در پیش گرفت و بدین وسیله سعی می‌کرد تا حد امکان از وقوع جنگ میان دو دولت ممانعت کند.^۱ شاه اسماعیل حتی زمانی که سیاست سکوت خود را شکست و به نامه سوم سلیم پاسخ داد، ضمن اشاره به مناسبات دوستانه خود با عثمانی در زمان سلطنت بایزید دوم، از علت خصومت و دشمنی سلطان عثمانی اظهار تعجب کرد؛ هر چند که در پایان نامه و در پاسخ تهدیدات وی به این مصرع استشهاد کرد که «با آل علی هر که درافتاد برافتاد».^۲ با وجود این، زمانی که پس از ارسال نامه چهارم از سوی سلیم وقوع جنگ قطعیت پیدا کرد، ینی‌چری‌ها که از همان اول با اقدام علیه شاه موافق نبودند، با گوشزد کردن سختی‌های راه تا تبریز و مخاطرات احتمالی پیش رو، درصدد منصرف کردن سلطان از تصمیم خود برآمدند و همدم پاشا بکلربک قره‌مان، که از ینی‌چری‌های مقرب سلطان به شمار می‌رفت، درخواست آن‌ها را با وی در میان نهاد.^۳ سلیم که تنها راه برطرف ساختن بحران مشروعیت سلطنت خود را در این زمان، جنگ با صفویه و کسب پیروزی می‌دانست، برای مقابله با تسری یافتن مخالفت به همه سپاهیان، پاشای مذکور را به قتل رساند.^۴

در جنگی که در ۱۲ رجب ۹۲۰/۴ سپتامبر ۱۵۱۴ در دشت چالدران بین دو طرف واقع شد، قزلباش‌های جان بر کف شاه اسماعیل، که جانبازی‌های آن‌ها تحسین سلطان عثمانی را نیز برانگیخت،^۵ در مقابل توپ‌های آتشین عثمانی تاب تحمل نیاوردند^۱ و پیروزی نصیب سپاه

۱. باید گفت که از این اقدام شاه اسماعیل، به عنوان بخشی از نقشه جنگی شاه صفوی برای فرسوده کردن سپاه سلیم اول و تحلیل بردن قدرت آن با به تأخیر انداختن جنگ نیز تعبیر شده است؛ به همین دلیل نیز محمدخان استاجلو، حکمران صفوی دیاربکر، به هنگام عقب‌نشینی از این ایالت، سیاست زمین سوخته در مسیر حرکت سپاه عثمانی به سوی ایران را در پیش گرفت تا بدین ترتیب تهیه تدارکات لازم برای آن‌ها به آسانی میسر نگردد (رویمر، ۲۹۷؛ Shaw, 1/81).

۲. فریدون‌بک، ۳۸۴-۳۸۵؛ و نیز نک: بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۱۳۵.

۳. بدلیسی، همان، ۱۲۱؛ خواجه سعدالدین، ۲۵۴/۲-۲۵۵.

۴. بدلیسی، همان، ۱۲۱، ۱۲۵؛ خواجه سعدالدین، ۲۵۴/۲-۲۵۵؛ صولاق‌زاده، ۳۶۳؛ منجم‌باشی، ۴۵۱/۳-۴۵۲.

۵. ۴۷۵؛ برای دیگر مخالفت‌های ینی‌چری‌ها با جنگ چالدران نک: خواجه سعدالدین، ۲۵۷/۲-۲۶۰.

۵. همو، ۲۵۸/۲.

عثمانی شد.^۲ کثرت فتح‌نامه‌هایی که متعاقب جنگ چالدران صادر گردید،^۳ نشان می‌دهد که این دستاورد تا چه حد از نظر سیاسی برای سلطان عثمانی اهمیت داشته است. در کنار اشارات صورت گرفته به چگونگی و روند جنگ، نکته‌ای که در این فتح‌نامه‌ها قابل توجه می‌تواند باشد این است که در آن‌ها تأکید شده که این لشکرکشی برای «احیاء مراسم دین و ابقاء نوامیس شرع مبین» و نیز بنا بر فتوای علما مبنی بر کفر و الحاد شاه صفوی صورت گرفته است.^۴ در واقع سلطان سلیم با تأکید بر این مهم، سعی داشت این مطلب را القا کند که اینک در سایه مجاهدت‌های وی امکان چنین پیروزی مهمی به دست آمده و حفظ دین (یا همان مذهب تسنن) ممکن شده است. در واقع خواننده شدن خطبه به نام خلفا در تبریز پس از جنگ چالدران و در حضور سلطان عثمانی،^۵ به عنوان دستاوردی سیاسی و مذهبی، به معنای از میان برداشته شدن بحران مشروعیت وی نیز بود که در عین حال برای او مهم‌ترین دستاورد این جنگ نیز محسوب می‌شد. بر همین اساس نیز سلطان عثمانی که به خواسته اصلی خود از این جنگ دست یافته بود، با مشاهده افزون شدن مخالفت‌ی‌نی‌چری‌ها^۶ از تعقیب شاه صفوی خودداری کرد و با ترک ایران به قلمرو خود بازگشت.

نتیجه

در کنار سیاست مذهبی صفویان مبنی بر رسمیت تشیع در ایران و اشاعه آن در مناطق دیگر از جمله در آناتولی، آن‌چه بیش از هر چیز دیگر زمینه را برای رویارویی نظامی دو دولت عثمانی و

۱. برای بحث درباره نقش سلاح‌های آتشین در پیروزی عثمانی‌های و شکست صفویه نک: Savory, *Iran under the Safavids*, 42-4; idem, "The Consolidation of Safawid power in Persia", 88-90; idem, "The Sherley Myth", 73; Ayalon, 109-10.
۲. برای تفصیل درباره جنگ چالدران نک: بدلیسی، *سلیم شاهنامه*، ۱۴۰-۱۶۱؛ Ibn Kemal, 9/104-14؛ لطفی پاشا، ۲۱۹-۲۳۳؛ نشانجی زاده، ۴۶۸/۲-۴۷۰؛ Celalzade, 145-52؛ خواجه سعدالدین، ۲۶۶/۲-۲۷۲؛ فریدون‌بک، ۴۰۲/۱-۴۰۴؛ صولاق زاده، ۳۶۵-۳۷۰؛ منجم‌باشی، ۴۵۲/۳-۴۵۴؛ و نیز نک: اسپناچی پاشا زاده، ۱۰۲-۱۱۳؛ فلسفی، ۹۲-۱۰۶؛ Savory, *Iran under the Safavids*, 41-44.
۳. Ibn Kemal, 9/116؛ خواجه سعدالدین، ۲۷۸/۲؛ صولاق زاده، ۳۷۱؛ فریدون‌بک، ۴۰۴/۱؛ برای متن این فتح‌نامه‌ها نک: فریدون‌بک، ۳۸۶/۱-۳۹۶.
۴. فریدون‌بک، ۳۸۶/۱، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۵.
۵. Ibn Kemal, 9/118-20؛ خواجه سعدالدین، ۲۸۰/۲-۲۸۱؛ اسپناچی پاشا زاده، ۱۱۶.
۶. Ibn Kemal, 9/122؛ لطفی پاشا، ۲۳۸؛ نشانجی زاده، ۴۷۱/۱؛ صولاق زاده، ۳۷۱.

صفوی در چالدران در سال ۱۵۱۴/۹۲۰ فراهم آورد، تلاش سلیم اول برای کسب مشروعیت سلطنت خود از این رهگذر بود. این سلطان عثمانی که از طریق تغلب و استیلا به سلطنت دست یافته و سپس برای تثبیت قدرت خود دست به کشتار افراد ذکور خاندان عثمانی زده بود، برای از رفع بحران مشروعیت سلطنت خود، درصدد بهره‌برداری سیاسی از مذهب برآمد. از این رو، به نام دفاع از کیان مذهب تسنن و اهل سنت برضد شاه اسماعیل لشکر کشید که به وقوع جنگ چالدران انجامید.

کتابشناسی

ابن طولون الصالحی الدمشقی، شمس الدین محمد بن علی، *مفاهمة الخَلان فی حوادث الزمان*، وضع حواشیه خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸/۱۹۹۸م.

اسپناچی پاشازاده، محمد عارف، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام*، تصحیح رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل، ۱۳۷۹ش.

اولیاء چلبی، محمد ظلی ابن درویش، *سیاحتنامه*، طابعی احمد جودت، در سعادت، اقدام مطبعه‌سی، ۱۳۱۴هـ.

بدلیسی، ادریس بن حسام الدین، *هشت بهشت*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۸۷۶۲، به کتابت محمد معصوم زنوزی در سنه ۱۰۸۴.

همو، *سلیم شاهنامه*، به اهتمام حجابی قیرلانچیک (رساله دکتری)، آنکارا، دانشگاه آنکارا، انستیتوی علوم اجتماعی، ۱۹۹۵م.

Die altosmanischen anonymen, in text und [مجهول المؤلف]: تواریخ آل عثمان übersetzung herausgegeben von Friedrich Giese, Breslau, Im Selbstverlage Breslau XVI, 1922

خواجه سعدالدین افندی، *تاج التواریخ*، استانبول، مطبعة عامره، ۱۲۷۹-۱۲۸۰.

سامی، شمس‌الدین، *قاموس الاعلام: تاریخ و جغرافیا لغاتی و تعبیر اصلحه كافة اسماء خاصه یی جامعدر*، استانبول، مهراں مطبعه‌سی، ۱۳۰۶هـ.

سهی‌بک، *هشت بهشت: تذکره سهی بک (Heşt bihişt = Sehi Bey tezkiresi)*: haz. Günay Kut, yay. Şinasi Tekin, Gönül Alpay Tekin, Harvard, Harvard University, 1978

صولاق‌زاده، محمد همدمی چلبی، *تاریخ صولاق زاده*، استانبول، محمودبک مطبعه‌سی، ۱۲۹۷هـ.

طورسون‌بک، *تاریخ ابوالفتح*، استانبول، تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه‌سی، ۱۳۳۰-۱۳۳۲.

- فریدون بک، احمد، منشآت السلاطین، استانبول، مطبعة عامرة، ۱۲۷۴ هـ.
- فلسفی، نصرالله، «چالدران»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال اول، شماره ۲ (دی ۱۳۳۲)، ۵۰-۱۲۷.
- قانوننامه آل عثمان، سلطان محمد خان ثانی طرفندن تنظیم اولنان برنجی قانوننامه اولوب ویانه کتبخانه امپراطوریسنده موجود نسخه سندن استنساخ ایدیلمشدیر، استانبول، احمد احسان و شرکاسی (مطبعة جیلیق عثمانلی شرکتی)، ۱۳۳۰ هـ.
- قنالی زاده، حسن چلبی، تذکرة الشعراء: yay. haz. İbrahim Kutluk, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1978.
- کاتب چلبی، حاجی خلیفه مصطفی بن عبدالله القسطنطنینی، تقویم التواریخ، قسطنطنیه، ابراهیم متفرقه، ۱۱۴۶ هـ.
- لطفی پاشا بن عبدالله عبدالحی، تواریخ آل عثمان، مصحح و محشیسی عالی، استانبول، مطبعة عامرة، ۱۳۴۱ هـ.
- لطیفی، عبداللطیف چلبی لطیفی (قسطنمونیلی لطیفی)، تذکرة لطیفی، طابع و ناشری احمد جودت، در سعادت، اقدام مطبعه سی، ۱۳۱۴ هـ.
- مستقیم زاده، سلیمان سعدالدین افندی، تحفة الخطاطین، مؤلفک حیاته و آثارینه ابن الامین محمد کمال بکک تدقیق نامه سیله نوظلرینه حاویدر، استانبول، دولت مطبعه سی، ۱۹۲۸ م.
- منجم باشی، احمد بن لطف الله، صحائف الاخبار فی وقایع الاعصار، ندیم افندیک ترجمه سی، استانبول، مطبعة عامره، ۱۲۸۵ هـ.
- نشانجی زاده، محی الدین محمد، مرآت کائنات، استانبول، ۱۲۹۰ هـ.
- هامر پورگشتال، یوزف، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی مازندرانی، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
- Âli, Gelibolulu Mustafa, *Kitabü't-tarih-i künhü'l-ahbar* (Kayseri Raşid Efendi Kütüphanesindeki 901 ve 920 No. lu nüshalara gore), haz. Ahmet Uğur ve öte., Kayseri, Erciyes Üniversitesi, 1997.
- Allouche, Adel, *The origins and development of the Ottoman-Safavid conflict: (906-962/1500-1555)*, Berlin, Klaus Schwarz Verlag, 1983.
- Ayalon, David, *Gunpowder and firearms in the Mamluk kingdom: a challenge to a medivaeval society*, London, Vallentine, Mitchell, 1956.
- Birge, John Kingsley, *The Bektashi order of dervishes*, London, Luzac Oriental, 1994.

- Celalzade Mustafa Çelebi, *Selimname*, haz. Mustafa Çuhadar, Ahmet Uğur, Ankara, Kültür Bakanlığı, 1990.
- Gündüz, Tufan, *Son kızılbaş Şah İsmail*, İstanbul, Yeditepe Yayınevi, 2010.
- İbn Kemal, Ahmed Şemseddin Kemalpaşazade, *Tevarih-i al-i Osman: VIII. Defter (Transkripsiyon)*, haz. Ahmet Uğur, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1997.
- Idem, Ahmed Şemseddin Kemalpaşazade, *Tevarih-i al-i Osman: Defter 9, The reign of Sultan Selim I in the light of the Selim-name literature*(Ahmet Uğur), pp.65-145, Berlin, Klaus Schwarz Verlag, 1985.
- İnacık, Halil, “Osmanlılar’da Saltanat Veraseti Usulü ve Türk Hakimiyet Telakkisiyle İlgili”, *Ankara Üniversitesi Siyasal Bilgiler Fakültesi Dergisi(SBFD)*, Cilt 14, Sa. 1(1959), s. 69-94.
- Idem, “A Case Study in Renaissance Diplomacy: The Agreement between Innocent VIII and Bayezid II on Djem Sultan”, *The middle east and the Balkans under the Ottoman Empire essays on economy and society*, pp.34-68, Bloomington, Indiana University, 1993.
- Idem, “Me’emmed I”, *EF²*, vol. VI.
- Idem, “Sel’em I”, *ibid*, vol. IX.
- Idem, “*The Rise of the Ottoman Empire*”, *The Cambridge History of Islam*, vol.1, pp. 296-319, ed. P. Holt, Ann K. S. Lambton and B. Lewis, Cambridge University Press, 1970.
- Kılıç, Remzi, *Kanuni devri Osmanlı-İran münasebetleri: 1520-1566*, İstanbul: IQ Kültür Sanat Yayıncılık, 2006.
- Savory, R. M., “Savavid Persia”, *The Cambridge history of Islam*, vol. IA, pp. 394-429, ed. Peter Malcolm Holt, Ann K. S. Lambton, Bernard Lewis, Cambridge, Cambridge University, 1970.
- Idem, “The Consolidation of Safavid power in Persia”, *Der Islam*, vol.41, issue 1 (1965), pp.71-94.
- Idem, “The Sherley Myth”, *Iran*, vol.5 (1967), pp.73-81.
- Idem, *Iran under the Safavids*, Cambridge, Cambridge University, 1980.
- Shaw, *History of the Ottoman Empire and Modern Turkey*, Cambridge, Cambridge University, 1988.
- Tansel, Selahattin, “Yeni Kaynak ve Vesikaların Işığı Altında Yavuz Sultan Selim’in İran Seferi”, *Tarih Dergisi*, Cilt 17, sa. 22 (1967), s. 49-78.
- Tekindağ, M. C. Şehabeddin, “Bayezid’in Ölümü Meselesi”, *Tarih Dergisi*, sa. 24 (1970), s.1-14.
- Idem, “Bayezid'in Ölümü Meselesi”, *Tarih Dergisi*, sa. 24(1970), s. 1-14.
- Uluçay, M. Çağatay, “Yavuz Sultan Selim Nasıl Padişah Oldu”, *Tarih Dergisi*, Cilt 8, Sa. 11-12 (1956), s. 185-200.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, “II inci Bayezid’in Oğullarından Sultan Korkut”, *Bellekten*, cilt XXX, sa. 120 (1966), 539-601.
- Idem, *Osmanlı Tarihi: kuruluştan İstanbul’un fethine kadar*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1988.